



لغزشهای دیاکانفها مورخان روسی

در تاریخ ایران

(۴)

بازگردیم به سخن خود، دو سال پس از ازدواج (ارشتی ویگه) با (آری به نیس) که در ۵۸۵ قبل از میلاد بود (هووخشتره) شهریار نامی ماد که در واقع بنیان‌گذار شاهنشاهی آریاها است میمیرد و پسرش (ارشتی ویگه) بساطت میرسد، در این زمان خطر جنگ چهره خود را نشان میدهد، زیرا (نبوکدنذر) شهریار مقتدر بابل زنده بود، و زن او (آمینس) دختر (هووخشتره) بود، و بنا بر رسمی که تا اواخر قرن هیجدهم در اروپا هم مرسوم بود، (نبوکدنذر) بخود حق میداد مقداری از متصرفات ماد را بعنوان میراث زنش آمینس بخوهد، از سوی دیگر همانطور که گفتیم بازرگانان لیدی و یونانی، بر آن بودند که بازارهای ماد را بدست آورند و این با منافع بابل تضاد داشت، بابلی که تجارت کار اصلی آن بود، و حتی کاهنان بابلی ثروت خدایان را در کارهای تجاری و نزول خواری بکار می‌نذاختند. نبوکدنذر که نماینده خدایان خاصه مردوک بود و بر طبقه بازرگان و کاهنان تکیه داشت و سرزمین‌ها و شهرهای تجاری چون صور و صیدار از بیوغ بابل کشیده بود نمیتوانست ساکت بنشیند. برای توضیح بیشتر یاد آور میشوم که در آن زمان فنیقی‌ها در شمال غربی آفریقا، از تونس تا جبل الطارق، در فرانسه، در اسپانیای امروز بازار تجاری داشتند و کوچ‌نشینانی بنا کرده بودند مثلاً (مارسی)

* آقای سبکتکین سالور از نویسندگان محقق معاصر.

امروزی يك کوچ نشین تجاری فنیقی بود، کارتاژ که خود در راه قدرت گام می نهاد کوچ- نشین شهر صور بود، مردم این کوچ نشینان از راه تجارت زندگی می کردند، پس از باربر بندر ماری، از معدن چینی اسپانیای امروز تا سهامداران بانکها و صرافی های بابل، کهنان مردوک و ایشثار و کشتی سازان ساحل فنیقه همه و همه در خطر بودند و این نبوکدنذر بود که می بایست مانع پیشرفت رقیب شود...

از سوی دیگر، پس از سالها مبارزه ای که بین فنیقی ها و یونانیان بود اینک آنان راهی برای سرکوبی رقیب یا حداقل دندان نشان دادن باو یافته بودند، اینها به (آری به نیس) چشم داشتند پس وظیفه او بود او میبایست بنحوی (نبوکدنذر) را از جنگ و لشکر کشی بازدارد، اتحاد لیدی و ماد که امکان داشت یونانیان را بنفع آنان ب میدان کشد کفه را بزیان نبوکدنذر بالا برده بود زیرا فنیقی ها فقط در دریا میتوانستند کروز فری کنند و قرنهای بود که شهر صور وصیدا نچنگیده بود و همیشه زیر سلطه آسورویا بابل بسر میرده. نبوکدنذر به متحدی نیرومند احتیاج داشت، چه متحدی بهتر از مردم پارسا شکی نیست، که پارسها هم بی میل نبودند از دست نشاندهی مادها خود را برهانند پس نبوکدنذر دست بکاری زد که احتمالا سی و چندسال بعد نبونید کرد، یعنی اتحاد با پارسها، با کبوجیه که خوزستان و فارس و کرمان و بختیاری امروز را در اختیار داشت. اگر نبوکدنذر با کبوجیه متحد میشد ماد را در هم می شکست، حتی لیدی ها هم نمیتوانستند کاری بکنند. از سوی دیگر مشاورین مادی ولیدیه ای ارشتی و یگه نیز بیکار ننشسته بودند، آنها نیز میدانستند چسه کسی را باید نگهدارند، کبوجیه می بایست متحد ماد باقی بماند، اما چطور؟ با دادن (ماندان) دختر (ارشتی و یگه) این کار هم اتحاد کبوجیه را حفظ می کرد و هم (آری به نیس) را از دختر بزرگ (ارشتی و یگه) که از طرف مادر نیز بخانواده بزرگ هارپاک بستگی داشت خلاص میکرد. اگر بتاریخ و سنها توجه کنیم می بینیم درست در همین زمان، یعنی در سالهای بعد از ۵۸۴ ماندان با کبوجیه ازدواج کرده است زیرا کوروش درسی سالگی یعنی در ۵۵۰ قبل از میلاد همدان را فتح کرد، پس او در ۵۸۰ یا ۵۸۱ یا ۵۷۹ قبل از میلاد متولد شده بود پس ۳ یا چهار یا پنج سال پس از مرگ (هووخشتره) ۵ یا ۶ یا ۷ سال پس از ازدواج (آری به نیس) و (ارشتی و یگه) و چهره نمودن بحران شاه ماد برای نگهداشتن پارس در کنار خود (ماندان) دختر خود را بکبوجیه میدهد ...

چون نبونید در حدود ۵۸۰ قبل از میلاد بسطنت رسید، با توجه به چند ماه سلطنت دیگران که بین او و نبوکدنذر بوده میتوان گفت که ازدواج ماندان و کبوجیه قبل از این تاریخ یعنی در سالهای ۵۸۴ و ۵۸۲ روی داده و کوروش در ۵۸۱ متولد شده... بهرحال این بود طبیعی ترین دلیل ازدواج ماندان و کبوجیه (البته در رد نظر هرودوت سخنان دیگری

هم هست که برای گریز از طول مقال از آن گفته‌ها چشم پوشیدیم.) اما چگونگی فتح همدان، همانطور که مورخان عهد قدیم چون هرودوت گفته‌اند (ارشتی‌ویگه) شاهی، بیحال و سست بود، طبیعی است که چنین مردی خاصه اگر عیاش هم باشد زیاد تحت تأثیر زنش قرار می‌گیرد، و تجار ساردی و یونانی به اتکاء نفوذ (آری‌به‌نیس) در همدان صاحب قدرت و نفوذ بودند، و (ارشتی‌ویگه) بهیچوجه نمیتوانست و نمیخواست بخواسته‌های بزرگان ماد توجه کند، و آنان که میدیدند ماد بفساد می‌گراید و بیم داشتند پس از مرگ (ارشتی‌ویگه) بعات وجود (آری‌به‌نیس) لیدی در ماد دخالت کند، دچار تشویش شدند... «آنچه مسلم است ارشتی‌ویگه پسری نداشت، فقط گزنفون برای او پسری نامبرده که مورد قبول هیچیک از محققان نیست، نه تنها این نکته بلکه اصولاً کتاب گزنفون فاقد ارزش تاریخی است.»

فوت ارشتی‌ویگه چه وضعی پیش می‌آورد؟ طبیعی است هیچیک از اشراف ماد و رؤسای قبایل زیر بار دیگری نمی‌رفت، حتی اگر (ارشتی‌ویگه) دامادهای دیگری هم داشت باز اشراف ماد سلطنت آنان یا فرزندان آنان را قبول نمی‌کردند زیرا سلطنت هر یک از دامادها، یا نوه‌هایی که از پدری مادی بودند یعنی تفوق قبیله او بر دیگر قبایل... و اگر تعداد دامادها از یکی بیشتر بود جنگ داخلی حتمی میشد، در این میان (آری‌به‌نیس) نیز بیکار نمی‌نشست، همچنین لیدی حاضر نبود تماشاگر باشد و منافع خود را به خطر افکند، قطعی بود که کروزوس از اختلاف بهره می‌گرفت، و آتش اختلاف را دامن می‌زد... اینها مسائلی بود که در سالهای پیش از ۵۵۰ قبل از میلاد در همدان مطرح بود «اگر فرض کنیم که (آری‌به‌نیس) فرزندی از (ارشتی‌ویگه) داشته‌خطر برای مادها بیشتر می‌شد زیرا قطعی بود که با سلطنت رسیدن آن پسر نفوذ لیدی بیشتر می‌شد خاصه که بدون شك (آری‌به‌نیس) تربیت شده در دربار یونان مآب لیدی خود را برتر از مادها میدانسته و این خود نفرت مادها را نسبت باو بیشتر می‌کرده.»

از سوی دیگر کوروش خود را صاحب حق میدانست اگر قرار بود یکی از دامادهای (ارشتی‌ویگه) یا یکی از نوه‌های او با سلطنت برسند چرا (کیوجیه) شوهر ماندان یا (کوروش) پسر او بدین مقام نرسند، برای مادها، خاصه هارپاک که بنا بقول هرودوت با ماندان نسبت داشت نیز کسی بهتر از کوروش نبود، در هر حال کوروش ترجیح داشت. اگر دامادهای مادی وجود داشتند وجود کوروش مانع جنگ داخلی میشد اگر (آری‌به‌نیس) فرزندی داشت باز کوروش بر او برتری داشت زیرا او پرورده یک شاهدخت مادی بود و پسر (آری‌به‌نیس) تربیت شده یک شاهزاده خانم لیدیه‌ای.

فقط یک سوال بی‌جواب میماند، چه چیز موجب شد که کوروش دست بکار شود و منتظر مرگ (ارشتی‌ویگه) نشود؟ فقط علاقه به توسعه قلمرو؟ وقتی رفتار کوروش با دیگر شاهان مغلوب توجه می‌کنیم می‌بینیم که بدون شك واقعه مهمی کوروش را وادار کرد دست بکار شود، شاید

هارپاك پيشقدم بود؟ زیرا بنا بر نوشته هرودوت هارپاك مستخدمش رادر لباس شكارچيان از مرزگذراند تا كوروش را از آنچه كه روى داده آگاه كند. قصه نويسى و داستان پردازى بمورخان اجازه نداده است كه جستجو كنند و دليل جنگ را بدانند ولى بهر حال دليلى وجود داشته است كه كوروش عجله كرد. بنا بر نوشته هرودوت كوروش بسوى همدان ميرود ، هارپاك بفرماندهى سپاه تعيين مى شود و بسوى او مى آيد، هرچه هست و هر وضعى بوده چنان نبوده كه شاه يا (آرى به نيس) به هارپاك شك ببرند. دو سپاه باهم روبرو شدند، هارپاك بدون جنگ تسليم شد، عده اى مخالف بودند، بسوى همدان بازگشتند، اين نوشته هرودوت است با كمى توجه به سازمان سپاهى و لشگرى آن زمان درك مى كنيم كه اكثريت رجال ماد موافق بودند كه بكوروش تسليم شوند، زیرا سپاه در آن زمان چريكى بود، يعنى هر قيله افراد جنگى خود را بفرماندهى رئيس قيله، يا پسر، يا برادر يا يكى از بزرگان قيله بچنگ مى فرستاد، اگر روساى آنان نمى خواستند تسليم شوند بسادگى هارپاك را ترك مى كردند، همانطور كه عده اى اينكار را كردند . بنا بگفته هرودوت عده اى از مادها حاضر نشدند تسليم شوند و بازگشتند، طبيعى است كه اگر عده بيشترى مخالف بودند مثل آن اقليت باز مى گشتند. پس همين خبر هرودوت معرف آنست كه اكثريت طرفدار كوروش بودند ولى آن عامل محرك چه بود؟ معلوم نيست شايد همانها كه آمد و شايد عامل ديگر؟ ولى بهر حال ترهات مورخان بظاهر پيرو مكتب ماترياليسم و در باطن پيرو عقايد خاص بهيچوجه دخالتى نداشته است. سخنان ناهنجار و غلط و اشتباه دياكانفها ، خاصه ا. م دياكانف آنقدر است كه چند كتاب ميتوان درباره آن نوشت ولى ما بهمين مقدار اكتفا كرديم. و اميدواريم كه ترجمانان و ناشران ما در چاپ كتابهاى تاريخى بيشتر دقت كنند.

پايان

مآخذ و مدارك :

- | | |
|-------------------------------|--------------------------|
| ۱ - ايران باستان استاد پيرنيا | ۲ - هرودوت |
| ۳ - كزنفون | ۴ - اومستد |
| ۵ - تاريخ ماد دياكانف | ۶ - ايران باستان دياكانف |
| | ۷ - تورات |

قضا

مرد فرزانه گر بلا برسد	عجب از فكر او خطا نبود
زآنكه اين حال از دو بيرون نيست	يا قضا هست يا قضا نبود
گر قضا هست، جهد نيست مفيد	ورقضانيست، خود بلا نبود

ابن يمين